روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۹ نمابر: ۸۸۹۸۶۸۴۸ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۷۶۱۷۷۰
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۱:۵۷ اذان مغرب ۱۸:۱۸ اذان صبح فردا ۴:۳۰ طلوع آفتاب ۵:۵۴

یکشنبه ۲ مهر ۱۳۹۱ • ۶ ذی القعده ۱۴۳۳ • ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۲ • سال دهم • شماره پیاپی ۱۶۳۳ • شماره ۷۰۹ دوره جدید • ۲۰صفحه

۱۲میلیون دلار برای خاطرات منشی «کلینتون»

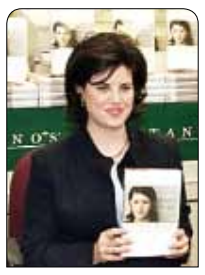

مهر: مونیکا لوینسکی که موجب افشای فساد اخلاقی بیل کلینتون، رییس‌جمهوری آمریکا در زمان ریاست‌جمهوری‌اش شده بود، قراردادی ۱۲میلیون دلاری برای نوشتن خاطراتش بسته است. به گزارش بوک اگزماینر، کارآموز سابق کاخ سفید برای افشای جزییات بیشتری از آن رابطه که به آبروریزی کلینتون منجر شد، قراردادی ۱۲میلیون دلاری امضا کرد. در کتاب جدید او به مسایلی پرداخته می‌شود که در کتاب قبلی آنها را بیان نکرده بود و از جمله نامه‌هایش به آقای رییس‌جمهور را منتشر می‌کند.

رویارویی

مدرسه نابینایان و خط «بریل»

عبدالرضا شهبازی

■ ناصرالدین‌شاه قاجار در سفر دوم فرنگستان خود به‌سال ۱۸۷۸ و در شهر پاریس، سری به مدرسه نابینایان این شهر زد و از اینکه می‌دید نابینایانی که در ایران عمدتا به گدایی و دریوزگی و بی‌سوادی روزگار می‌گذرانند، در فرانسه مدرسه‌ای از آن خود دارند دچار شگفتی شد.

مدرسه نابینایان و خط بریل: «بسیار مدرسه خوبی است. یک‌صد و سی‌نفر کورهای جوان از زن و مرد در آن مدرسه تحصیل می‌نمایند. عمده صنعت آنها ساز و آواز است. همگی جمع شدند و کمانچه [=ویولن] زدند و آواز خواندند، پیانو زدند و خوب زدند... هر کوری اطاقی دارد و در هر اطاقی یک دستگاه پیانو بود و اغلبی هم صنعت جوراب‌بافی و لباس بچگانه و غیره می‌آموزند. از کارشان چندوصله به‌یادگار گرفتیم... یک‌نوع الفبایی برای آنها اختراع کرده و چاپ زده‌اند که غرابت دارد. حروفِ روی کاغذ برجسته می‌شود که عدد حروفِ برجسته، کلمات است. کور دست روی آنها مالیده، هر کتابی باشد در کمال خوبی می‌خواند.» (سفرنامه دوم ناصرالدین‌شاه به فرنگستان/ ناصرالدین‌شاه/ص ۱۶۶/انتشارات شرق/ ۱۳۶۳)

توضیح

۱- نخستین مدرسه نابینایان، در پاریس و در سال ۱۷۸۴ به‌همت والنتین اُویی تاسیس شد. یعنی زمانی که ناصرالدین‌شاه از این مدرسه بازدید کرده است، ۹۴ سال از تاسیس آن می‌گذشته است. نخستین مدرسه شبانه‌روزی ویژه نابینایان در ایران در سال ۱۲۹۹ خورشیدی در تبریز و به‌همت یک کشیش آلمانی به‌نام ارنست کریستفل راه‌اندازی شد. یعنی ۴۲ سال بعد از بازدید ناصرالدین‌شاه از مدرسه نابینایانِ پاریس.

۲- خط بریل در سال ۱۸۲۵ به‌دست لویی بریل ـ که خود نابینا بود و از شاگردان همین مدرسه بود ـ ابداع شد ولی به‌دلیل مخالفت مسوولان مدرسه، عملا تا سال ۱۸۴۴ از آن استفاده نشد. در این سال، این خط به‌رسمیت شناخته شد و به پاس مبدع آن، خط بریل نام گرفت. زمانی که ناصرالدین‌شاه از این مدرسه بازدید کرده است، ۳۴ سال از رواج این خط و چاپ کتاب‌هایی با این خط می‌گذشته است.

آکادمی

معرفی برندگان جوایز «نوبل طنز» ۲۰۱۲
بخندید و فکر کنید

■ **گروه علم:** گروهی از دانشمندان انگلیسی و آمریکایی که توانستند معادله‌ای برای پیش‌بینی شکل موهای دم‌اسبی بیابند، برنده جایزه ایگ‌نوبل امسال شدند. ایگ‌نوبل تقلیدی طنزآمیز و شوخ‌طبعانه از جایزه نوبل واقعی است که هرساله چند روز مانده به اهدای جایزه‌های نوبل اصلی، به پژوهش‌های برتر اعطا می‌شود. به گفته کمیته برگزارکننده این جایزه، پژوهش‌هایی می‌توانند نامزد دریافت آن شوند که «ابتدا باعث خنده و سپس تفکر افراد شود.» یکی دیگر از گروه‌های برنده ایگ‌نوبل ۲۰۱۲، بررسی کرده بود که چگونه میمون‌ها می‌توانند یکدیگر را از پشت سر شناسایی کنند. گروه دیگر هم بررسی کرده بود چرا هنگامی که یک فنجان چای دست‌مان است و می‌دویم، چای از فنجان بیرون می‌ریزد و چکار کنیم چای نریزد یا کمتر بریزد. اگرچه برخی از این تحقیقات ممکن است مسخره به نظر برسد اما بسیاری از آنها با هدف حل مشکلات جهان واقعی انجام شده و در مجلات علمی منتشر شده است. این مراسم همیشه با حضور برندگان جایزه نوبل واقعی برگزار می‌شود. کار اهدای این جایزه نیز بر عهده این برندگان است. هر برنده ۶۰ ثانیه برای سخنرانی وقت دارد تا طی آن موضوع پژوهشی خود را شرح دهد. اگر سخنرانی بیشتر از یک دقیقه طول بکشد، یک خانم جوان فریاد می‌زند «خسته‌کننده است» و این حرف را آنقدر تکرار می‌کند که سخنران، حرفش را تمام کند. از دیگر سنت‌های این جشن این است که همه افراد حاضر در جشن، موشک‌های کاغذی پرتاب می‌کنند. هیات داوران این جایزه نیز جالب است: استادان دانشگاه‌های هاروارد وام.آی.تی و نویسندگان نامدار جهان و البته یک رهگذر که به‌طور تصادفی انتخاب می‌شود! شاید با این توصیف‌ها تصور کنید که این مراسم، جشن مبتذلی است که هیچ‌وقت دانشمندان واقعی و متشخص در آن حاضر نمی‌شوند اما واقعیت آن است که خود دانشمندان از برنده شدن این جایزه بسیار خوشحال می‌شوند و با رضایت کامل آن را دریافت می‌کنند. حتی برخی از برندگان جایزه ایگ‌نوبل، در سال‌های بعد برنده نوبل واقعی شدند.

فهرست برخی از برندگان ایگ‌نوبل ۲۰۱۲

جایزه روانشناسی: «آنیتا ایرلند»، «رولف زوان» و «تولیو گوادالوپ» برای پژوهش درباره اینکه «تکیه به سمت راست باعث می‌شود برج ایفل کوچک‌تر به نظر آید.» جایزه صلح: شرکت روسی SKN برای تبدیل مهمات قدیمی روسی به الماس‌های جدید. جایزه صوت‌شناسی: «کازوتاکا کوری‌هارا» و «کوجی تسوکاد» از ژاپن برای ساخت دستگاه اخلالگر سخنرانی. این دستگاه می‌تواند بازتاب صدای سخنران را با تاخیر کوتاه دوباره منتشر کند. این کار باعث می‌شود سخنران نتواند به سخنرانی‌اش ادامه دهد. در سال‌های گذشته نیز این پژوهش‌ها برنده ایگ‌نوبل شده بودند: علت انزجار مردم از کشیدن ناخن روی تخته، اگر چیپس‌های کهنه را با صدای قرچ‌قروچ بخوریم، خوشمزه‌تر به نظر می‌رسد، کک روی بدن سگ بلندتر می‌پرد تا روی بدن گربه، بلعیدن شمشیر و عوارض جانبی آن، چگونگی چروک خوردن ملحفه‌ها، آزمایش قطره قیر که از سال ۱۹۲۷ انجام می‌شود. (در این آزمایش مقداری قیر با سرعت تقریبی یک قطره در هر ۹ سال از یک قیف می‌چکد.)

تاریخ بی‌قراری

حمایت از «چین» و پشیمانی در ۷۵سالگی

انوشیروان کیهانی‌زاده

پی بردن به اشتباه و ساده‌اندیشی که پس از گذشت نیم قرن و به مخاطره افکندن خود به آن پی بردم دچار اندوهی بی‌پایان شده‌ام که امید است بازگو کردنش برای دیگران درس باشد.

سه دهه است که «جامعه‌شناسان» به روزنامه‌نگاران، کارآگاهان پلیس، قضات، دولتمردان، سیاستمداران، مددکاران اجتماعی و افراد عادی توصیه می‌کنند که خاطرات خود را که قطعا حاوی پند و اندرز برای افراد و درج در تاریخ خواهد بود به صورت مصاحبه، کتاب یا مقاله منتشر کنند تا برای دیگران درس شود؛ ساده‌اندیشی نکنند، نسنجیده و تحت‌تاثیر احساس تصمیم نگیرند و کاری انجام ندهند زیرا ثابت شده است که ارتکاب اشتباه نه تنها به فرد بلکه به جامعه آسیب می‌زند و بیان اشتباه و نیز شرح اشتباهات دیگران، چشم اعضای جامعه را باز می‌کند، راه را از چاه تشخیص می‌دهند و مرتکب اشتباه‌نمی‌شوند.

این نگارنده ـ در عالم روزنامه‌نگاری ـ پس از پنج دهه ادامه دادن به یک اشتباه، در امُرداد ۱۳۹۰ (آگوست ۲۰۱۱) متوجه ساده‌اندیشی خود شد و با روبارو شدن با واقعیت که برایش بسیار تلخ بود دچار آنچنان درد و اندوهی شده است که توصیف آن آسان نیست و اصطلاحا به قلم در نیاید. خلاصه ماجرا از آغاز تا به امروز از این قرار است:

در دوران حکومت دکتر مصدق که ایران کاملا سیاسی شده و هیجان داشت، در دوره دوم متوسطه [در دبیرستان پهلوی شهر کرمان) تحصیل می‌کردم. افسران توده‌ای (کمونیست) لشکر ۷ پیاده (مستقر در پادگان سرآسیاب کرمان) در ساعات فراغت در دبیرستان‌های شهر به رایگان تدریس می‌کردند تا باری از دوش دولت که با لندن و یارانش درگیر مبارزه و به نوعی در محاصره اقتصادی بود برداشته شود.

این افسران بودند که دانش‌آموزان و از جمله مرا با عقاید و انقلاب مائو تسه تونگ (دونگ) در چین آشنا کردند و دوستدار چین شدم.

در سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۹ ضمن کار در روزنامه اطلاعات و خبرگزاری پارس، چون یک اتومبیل مسکویچ ساخت روسیه خریده بودم [که از طریق معاملات تهاتر وارد ایران می‌کردند] و باید هرماه ۶۱۰ تومان قسط آن را به کمپانی واردکننده‌اش (متعلق به حاج میرزا عبدالله مقدم) می‌پرداختم در یک روزنامه صبح نیز به صورت حق‌التحریری سرگرم کار شدم. این روزنامه بعضی اوقات [به خواست...] و به نقل از خبرنگار خود در هنگ‌کنگ [که وجود خارجی نداشت] گزارش از بدبختی‌ها، فقر و فرار چینیان می‌داد و خبرگزاری‌ها ـ عموما غربی ـ آنها را از این روزنامه نقل و مخابره می‌کردند و در سراسر جهان پخش می‌شد. [زیرا که یک خبرگزاری منبع خبر لازم دارد و خبر بدون منبع را رسانه‌های مشتری‌اش استفاده نمی‌کنند.]

یک روز که واسطه کار را دیدم و شناختم به صورت اعتراض از آن روزنامه کناره‌گیری کردم و جریان را با رییس وقت انتشارات و رادیو کشور (امروزه؛ وزارت ارشاد) که سمت معاونت نخست‌وزیر را داشت، در میان گذاشتم و او که روزنامه‌نگاری نیکنام و پاکدامن بوده است به تامل فرو رفت که رادیو ایران قربانی چنین بازی‌هایی نشود و به خبرگزاری پارس بخشنامه کرد که اخبار خارجی را از یک منبع [یک خبرگزاری] ترجمه و نقل نکنند و... .

این حمایت من از چین ادامه یافت و روزی نبود که خبری موافق چین از رادیو ـ تلویزیون پخش نکنم و در روزنامه اطلاعات به چاپ نرسانم. پیش از ضمیمه شدن رادیو به سازمان تلویزیون و دولتی و یکی شدن همه رادیو تلویزیون‌های کشور در تابستان ۱۳۵۰، اخبار تلویزیون غیردولتی را هم خبرگزاری پارس تهیه و ارسال می‌کرد.

این حمایت از چین که ایران هم با آن رابطه دیپلماتیک و نگاه‌دوستانه نداشت، وسیله شوخی‌های نیشدار همکاران هم شده بود که اعتنا نمی‌کردم.

نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ بود و اگر فراموش نکرده باشم سال ۱۳۴۷ که شاه ضمن سخنانی گفته بود که این روزنامه‌نویس‌ها زهر خود را می‌پاشند و آن لابه‌لای مطالب، آنچه را که ما نمی‌خواهیم می‌نویسند و تصور می‌کنند که به چشم ما نمی‌آید. دکتر منوچهر آزمون که معاون وقت وزارت اطلاعات و جهانگردی (ارشاد کنونی) بود مرا خواست و گفت که اشاره شاه به تو بود، اینقدر چین ـ چین نکن، برای خودت هم خوب نیست، همه دنیا با این رژیم بد هستند؛ آمریکا، شوروی، هند و... .

باز اعتنا نکردم. تا اینکه یک روز مهندس کردبچه سردبیر وقت روزنامه اطلاعات که یکی از معاونان او بودم کنار من نشست و گفت: من از کار تو مات و مبهوت شده‌ام که چرا نان خودت را می‌خوری و حلیم چین را به هم می‌زنی، ما می‌دانیم که سادگی می‌کنی و لجبازی و دهن‌کجی، ریگی به کفش تو نیست. عاقل باش. آیا به یاد داری که دستور دادند منوچهر صمصامی خبرنگار اقتصادی که چند بار با «گاردیچیک» رییس دفتر اقتصادی شوروی در ایران تلفنی صحبت کرده بود و آن هم درباره وضعیت تجارت تهران و مسکو اخراج شود؟

دیری نگذشت که کیسینجر (دوست شاه) که به پاکستان رفته بود، محرمانه به چین رفت، قضیه دیپلماسی پینگ پنگ به میان آمد و ریچارد نیکسون قصد سفر به پکن کرد و به اشاره او، شاه خواهرش با هیاتی را به چین فرستاد و بعد روابط دیپلماتیک برقرار شد و... و من نفس راحتی کشیدم.

پس از برقراری روابط، طولی نکشید که خبرگزاری چین در تهران نمایندگی دایر کرد و یک روز دو نفر چینی که لباس و کلاه به سبک مائو داشتند وارد تحریریه روزنامه اطلاعات شدند. یکی از آنان که فارسی می‌دانست خود را نمایندگان خبرگزاری چین معرفی کرد و به اصرار من، مدیر و سردبیر روزنامه آن‌دو را به صرف ناهار در رستوران موسسه دعوت کردند. سپس اصرار من به مدیرعامل خبرگزاری پارس و سردبیر روزنامه اطلاعات آغاز شد که باید تلکس خبرگزاری چین نصب کنیم ـ خبرگزاری مائو که توصیه می‌کرد زنان چینی آرایش نکنند تا یکسان و برابر به نظر رسند، اینک در سرویس انگلیسی خود که من می‌بینم عکس نیمه لخت هنرپیشه و زیباترین زن و زنان مدل و... را قرار می‌دهد!

این حمایت بی‌دریغ ادامه داشت. از آغاز قرن ۲۱ و پس از دایر کردن «تاریخ آنلاین» به هزینه خود و بدون دریافت کمک از احدی، که بزرگ‌ترین نوع خود در اینترنت است و در سراسر جهان وسیعا از آن نقل می‌شود، حمایت کردنم از چین چند برابر شد به گونه‌ای که این سوءظن به میان آمد که ممکن است از چین کمک مالی گرفته باشم.

در دو سه سال گذشته چند استاد از جمله پژوهشگرانی در آمریکا نسبت به برخی نوشته‌های من درباره چین از جمله قدمت مناسبات دیپلماتیک ایران و چین تردید کردند، مخصوصا که یک مقام ارشد دولتی ایران گفته بود که مناسبات ما چندهزار ساله است و تازگی ندارد. چنین مطلبی را من هم قبلا نوشته بودم و به زمان اشکانیان ارتباط داده بودم، که قول دادم موضوع را با وابسته فرهنگی سفارت چین در تهران در میان بگذارم و بخواهم که یک یا چند استاد چینی در رشته تاریخ را معرفی کند تا اگر اشکالی باشد تلفنی و ای‌میلی سوال کنم.

در امُرداد ۱۳۹۰ (آگوست ۲۰۱۱) که به تهران آمدم تصمیم به مراجعه به سفارت چین و ملاقات با بخش فرهنگی آن گرفتم.

در این میان در تهران شماری آشنایان و بستگان از واردات کالای نامرغوب چینی به کشور و بیکار شدن هموطنان از این بابت نالیدند و یکی از بستگان که میزبان من بود حتی به من اخطار داد که حمایت خود را از چین تعدیل کنم. دیگران حرف‌های دیگری زدند که آنها را در آمریکا هم شنیده و در روزنامه‌ها خوانده بودم از جمله قضیه بیمارشدن تنی چند در ویرجینیا که «درای وال» چینی به‌کار برده بودند و غیربهداشتی بودن «داگ فود» چینی و... . حتی یک آشنا مطلبی گفت که قبلا می‌دانستم و آن این بود که خبرگزاری چین فراتر از مطبوعات غرب رفته و عکسی از مرلین‌مونرو منتشر می‌کند [تا به قدرت غربی بگوید نگران نباشید همرنگ جماعت هستیم].

نخست گمان می‌کردم که ساختمان جمهوری خلق (توده‌ها) به همان‌گونه که از اسمش تداعی می‌شود در محله‌های معمولی شهر و بالاتر از آنها در خیابان فردوسی و انقلاب است ولی پس از سوال تلفنی از وزارت امورخارجه به من گفتند که در نیاوران است و... . جمهوری خلق و نیاوران اعیان‌نشین که کاخ شاه در آنجا بود!

به هر حال به سفارت چین در تهران تلفن و فاکس زدم تا وقت ملاقات با یکی از اعضای وابستگی فرهنگی را به دست آورم که میسّر نشد. تصمیم گرفتم که شخصا به سفارت بروم و درخواست خود را مطرح کنم. وقتی که با طی کردن آن همه راه و پرسان پرسان به آنجا رسیدم دیدم که بسته بود و از پشت در به من گفتند ساعات کار، دو روز در هفته تنها از ۲ و نیم بعدازظهر تا ۴ و نیم است! [سفارت یک‌میلیارد و ۳۰۰میلیون نفوس] و بالاخره پس از دو هفته خبر دادند که وابسته فرهنگی نمی‌تواند به من (یک روزنامه‌نگار قدیمی، مورخ و مبلغ رایگان چین در طول ۵۰ سال و اندی) وقت ملاقات بدهد!

مگر این جهان چندتا روزنامه‌نگار با ۵۶ سال کار مداوم قلم دارد. این عمل سفارت چین در تهران چنان مرا دچار پشیمانی کرده که روانشناسی مرا تغییر داده است ـ پشیمانی در ۷۵ سالگی که دیگر، فرصت جبران اشتباه نیست مگر بازگو کردن آن‌که دیگران از آن راه نروند. لذا این خاطره تلخ را در تاریخ آنلاین به همین صورت درج کردم، ولی چند روز بعد از سایت تاریخ محو شد! به هرحال تصمیم دارم در این چند سال یا چند ماه یا چند روز باقی‌مانده از عمر، مروری بر همه «مطالب قبلا نوشته» کنم تا کاملا بی‌طرفانه باشند و بدون کوچک‌ترین جهت‌گیری با نظر مساعد.

کارتون‌خواب

حسن کریم زاده
www.karimzadehstudio.com

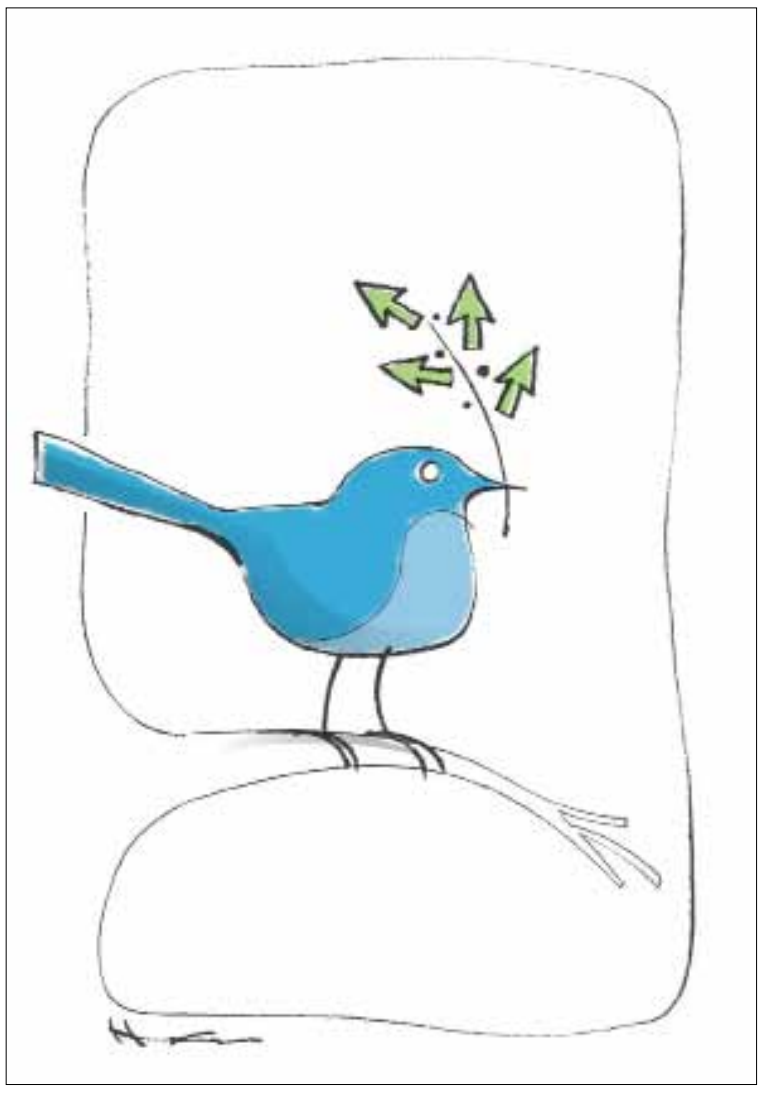

مرگ مولف

سه سال پس از خاموشی استاد «پرویز مشکاتیان»
قَلندر و قُلدُر و قَدَر

ولی‌الله کاووسی*

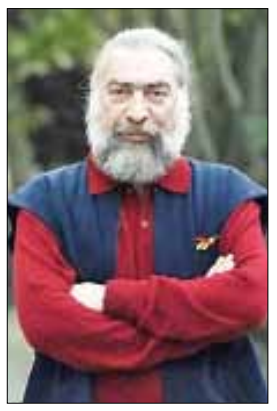

این سه صفت متجانس را او خود در یادداشتی درباره «فرامرز پایور» به کار برده بود. مشکاتیان خوش‌سخن و خوش‌قلم بود. مشکاتیان سنتورنواز و نغمه‌پرداز، مشکاتیان سخندان و شعرشناس را پاک از یادها برده است. مشکاتیان ادیبی بالفطره بود. فهم عمیق او از ظرایف شعر پارسی و قدرت حیرت‌آورش در هماهنگ کردن نغمه‌ها با فراز و فرود احساسی غزل، به آفرینش تصنیف‌هایی انجامید که بی‌اغراق در سرتاسر تاریخ موسیقی ایران بی‌نظیر است. هرچه به گذشته موجود موسیقی ایران بازگردیم، تا آنجا که آثار ضبط‌شده در دست است، هیچ‌کس تا به این پایه در پیوند شعر کلاسیک ایران با موسیقی ایرانی توانا نبوده است. به گمانم همه شاعرانی که مشکاتیان دست روی شعری از آنان گذاشته، مدیون اویند. کجا کسی که پژوهنده یا دست‌کم مخاطب حرفه‌ای شعر نباشد، سراغ غزلی مهجور مثلا از خواجوی کرمانی می‌رود؟ خواجو به جای خود؛ شعرخوان نامتخصص حتی از گفته‌های سعدی و حافظ هم جز چند بیت یا احیانا چند غزلی مشهور که از این سو و آن سو ـ و احتمالا با صدای خوانندگان مشهور ـ شنیده یا به ندرت خوانده، چیزی نمی‌شناسد. همه ما دوستداران شعر اگر به دیده انصاف در خود بنگریم، می‌بینیم دوسوم ابیاتی که در حافظه داریم، همان‌هاست که با موسیقی شنیده‌ایم. و سهم مشکاتیان در اشعاری که ما شناخته و به ذهن سپرده‌ایم بسیار است. چه کسی هست که با شنیدن غزل‌های «راهی بزن که آهی...»، «در همه دیر مغان...»، «صبح است ساقیا...» و بسیاری دیگر از سروده‌های خواجه شیراز بی‌اختیار نغمه‌های استوار مشکاتیان را که گویی با پیچ و مهره به این اشعار چفت و بست شده است، زمزمه نکند؟ کدام‌یک از ما شعرخوانان آماتور اگر صد بار دیوان شمس را زیر و رو کنیم، چشم‌مان به این غزل مهجور و منسوب به مولانا می‌افتد که «جان جهان دوش کجا بوده‌ای»؟ یا کجا غزل خراباتی سعدی با مطلع «بر من که صبوحی زده‌ام خرقه حرام است» توجه ما را به خود جلب می‌کرد اگر نغمه افشاری او نبود؟ چند نفر از نسل ما در سنین زیر ۱۰ سال نخستین بار نام حافظ و سعدی را در جلد آلبوم‌های مشکاتیان دیده است؟ آیا همه این بزرگان وامدار او نیستند؟ آیا هرگز گمان می‌کردند قرن‌ها پس از مرگ‌شان نغمه‌هایی بر شعرشان سوار شود که گویای تمامی حس و حال آنان باشد؛ گویی از آغاز شعرها را برای همین نغمه‌ها سروده‌اند؟ دامنه نفوذ مشکاتیان تنها منحصر به شعر کهن نیست. چندین نفر از شاعران معاصر هم با موسیقی او به عموم معرفی شده‌اند. بسیاری از ما ملک‌الشعرای بهار را جدا از بعضی اشعارش که در کتاب‌های درسی‌مان بوده، تنها با «ای خطه ایران مهین...» و «لاله خونین کفن از خاک سرآورده برون» می‌شناسیم. یا علاوه بر «زمستان»، تنها شعری که از اخوان به یاد داریم، «قاصدک» است. بعید می‌دانم اگر انتخاب و آهنگ او نبود، شعر «هست شب» نیما را هرگز پیدا می‌کردیم. شگفت آنکه هر شعری را برمی‌گزید، دست روی آبدارترین ابیاتش می‌گذاشت، چنان‌که هر یک از این شعرها را بخوانیم، بیتی بهتر از برگزیده‌های او در آنها نمی‌یابیم. مشکاتیان بیشتر از همه معلم‌های ادبیات‌مان، معلم ادبیات ما بود.

***عضو هیات علمی دانشنامه جهان اسلام**

دکه

«موفقیت» ۱۵ ساله شد

شماره ۲۴۳ دو هفته‌نامه موفقیت منتشر شد. با انتشار این شماره از این دو هفته‌نامه «موفقیت» ۱۵ ساله شد. به همین بهانه گفت‌وگویی با «احمد حلت» (مدیر مسوول موفقیت) درباره این مجله انجام شده است. گزارشی ویژه از پانزدهمین سالگرد تولد مجله موفقیت در این شماره نیز منتشر شده است. از دیگر مطالب این شماره از موفقیت می‌توان به‌عنوان‌های «این پسرها و دخترها مجرد می‌مانند!»، «چهار مهارت ساده کردن زندگی کاری»، «با کودکان پرخاشگر چگونه رفتار کنیم.» و... اشاره کرد. شماره ۲۴۳ موفقیت نیمه اول مهر در ۹۸ صفحه به قیمت ۱۲۰۰ تومان در دسترس مخاطبان است.

جنگل آسفالت

به بهانه برنامه نود ۹۱/۶/۲۷

وقتی چاقو دسته‌اش را برید

حامد محمدی‌کنگرانی
روانپزشک

■ انسان با هر خصوصیت شخصیتی به دلیل ماهیت اجتماعی خود، نیازمند برقراری رابطه با دیگران است و به این منظور باید مهارت‌های ارتباطی را کسب کند که از مهم‌ترین آنها توانایی صحبت کردن صحیح است. هرکسی برای آنکه بتواند محتوا یا مفهوم عاطفی یا عقلانی مدنظر خود را به دیگران منتقل کند، باید بتواند آن را در قالب گفتار بیان کند و در کنار آن از حرکات بدنی و میمیک چهره (زبان بدن body language) استفاده کند. در این مهارت فرد با بررسی موقعیت زمانی و مکانی گفت‌وگو و شناخت نسبی از خصوصیات شنونده مانند سن، جنس، تحصیلات و سطح فرهنگی و اجتماعی وی، واژگان و لحن مناسبی را برمی‌گزیند که توانایی انتقال مفهوم موردنظرش را داشته باشد. حال اگر شنونده نیز مهارت گوش کردن صحیح را داشته باشد پیام می‌تواند بدون سوءبرداشت منتقل شود.

در برنامه نود به تاریخ ۹۱/۶/۲۷ معاون حقوقی صداوسیما در مورد پخش با تاخیر و ناقص مسابقه فوتبال ایران و لبنان، توضیحاتی ارایه داد. در فاصله چندروزه بین مسابقه و برنامه نود، روزنامه‌ها به طور مفصل به این موضوع پرداخته بودند، به همین دلیل بیشتر علاقه‌مندان می‌دانستند صداوسیما بر اساس عادت همیشگی قصد داشته تا در دقیقه آخر و با حداقل مبلغ، حق پخش بازی را بخرد و چون موفق به انجام این کار و راضی به پرداخت مبلغ بالای حق پخش نشده است، می‌خواسته طبق معمول بازی را با حذف آرم شبکه از یکی از کانال‌های ماهواره‌ای پخش کند. آنها هم با خواندن دست صداوسیما، بازی را با تاخیر پخش کردند و به تلویزیون ما رودست زدند.

به این ترتیب مشاور حقوقی صداوسیما فقط می‌توانست این دلایل را به صورت قابل‌قبولی برای بینندگان شرح و نمی‌توانست موضوع را به صورت دیگری نشان دهد. استدلال‌های کلیشه‌ای مانند حمایت از حقوق مردم و حفظ پول بیت‌المال و کمی بودجه صداوسیما چند بار با اعتراض آقای فردوسی‌پور روبه‌رو شد. عدم آشنایی ایشان در مورد نحوه پخش مسابقات فوتبال در کشورهای اروپایی باعث شد تا در مقابل «ضرس قاطع» مجری، مجبور به عقب‌نشینی شود.

اما آنچه به پاشنه آشیل صحبت‌های وی تبدیل شد و رشته‌های ایشان را پنبه کرد، استراتژی انتخابی ایشان و شاید هم عادت در نحوه صحبت کردن بدون در نظر گرفتن موقعیت و خصوصیات شنوندگان بود؛ استفاده بسیار اغراق‌شده و زیاده از حد از کلمات و اصطلاحات انگلیسی چندبخشی و طولانی و تکراری. شاید برای این گروه خاص و اندکی از مردم استفاده از این کلمات متداول باشد، اما بین عموم مردم، این روش اصطلاحا اظهار فضل و به رخ کشیدن اطلاعات و تحصیلات به حساب می‌آید و عملی نکوهیده و مذموم است. از سوی دیگر عده زیادی از بینندگان از مناطق روستایی و دورافتاده کشور هستند و به زبان انگلیسی آشنایی ندارند و فردوسی‌پور نیز چند بار با هوشیاری این موضوع را گوشزد کرد ولی مشاور حقوقی صداوسیما با اصرار به نحوه صحبت کردن خود، این افراد را نادیده گرفت، به طوری که این فرصت برای بیان این مطلب که ممکن است صداوسیما از این به بعد نتواند همه بازی‌ها را مستقیم پخش کند، عملا به هدر رفت.اما صادقانه‌ترین بخش صحبت‌های ایشان این بود که تلویزیون تا به حال برای پخش تمام مسابقات المپیک، پارالمپیک، بازی‌های آسیایی و جام جهانی، پول پرداخته و حق پخش را خریده است. حرف ایشان کاملا صحیح است زیرا ایشان به مسابقات لیگ‌های اروپایی، لیگ قهرمانان اروپا و مسابقات دوستانه و نحوه پخش آنها که بیش از ۹۰درصد مسابقات پخش‌شده از تلویزیون در طول سال هستند، هیچ اشاره‌ای نکردند.

برش از اخبار

اعتراض موسسه «الف بامداد» به انتشار کتابی درباره «احمد شاملو»

■ **شرق:** موسسه «الف بامداد» به انتشار یک کتاب درباره «احمد شاملو» اعتراض کرد و خواستار جلوگیری از چاپ مجدد این اثر مغشوش شد. در متن این اعتراض‌نامه آمده است: «اخیرا کتابی با عنوان «دل‌نوشته‌ها، شعر اعتراض احمد شاملو» به کوشش نرگس علی‌مردانی و توسط نشر وزراء چاپ و در بازار کتاب توزیع شده است. گردآورنده بدون رعایت امانت و مسوولیت مبادرت به تصویربرداری و رونویسی از زندگی و سال‌شمار احمد شاملو توسط آیدا شاملو کرده، همچنین حدود ۱۵۰ صفحه از ۲۵۰ صفحه کتاب را بدون اخذ مجوز از ناشر اصلی آثار شاملو (انتشارات نگاه) به چاپ شعرهای شاملو و باقی کشکول را نیز به تحلیل و تفسیر شعرهای شاملو اختصاص داده است. تمامی ناشران شاملو قبل از چاپ آثار و نوشته‌های شاملو باید به سرپرستان دایمی نشر آثار احمد شاملو؛ آیدا شاملو و ع.پاشایی و النهایه به موسسه «الف بامداد» مراجعه فرمایند که در مورد اخیر این روال قانونی طی نشده است. انتظار دارد برای جلوگیری از تعقیب قانونی، از چاپ مجدد این اثر مغشوش و غلط که به قول گالیله، کتاب‌ساز محترم پرنده و چرنده را در یک جوال ریخته، جدا خودداری فرمایند. ضمنا این توضیحات باید در آینده ملاک و راهنمای ناشران محترم قرار گیرد.»